فصلنامه چشم انداز حسابداری و مدیریت
دوره ۹، شماره ۱۱۸، پاییز ۱۴۰۵ (جلد اول)
www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

چشم انداز حسابداری و مدیریت (دوره نهم)
شماره ۱۱۸/ پاییز ۱۴۰۵ (جلد اول)/ صص ۸۶-۹۹

بررسی تاثیر عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر مالیات تشخیصی و مالیات ابرازی

نگین جاسمی
کارشناسی حسابداری، آموزشکده فنی و حرفه‌ای دختران اهواز، ایران. (نویسنده مسئول).
n.jasemi8010@gmail.com
شاداب نجف زاده
کارشناسی حسابداری، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، خوزستان، ایران.
Shadabnajafzade@gmail.com
منا جلالی
کارشناسی حسابداری، آموزشکده فنی و حرفه‌ای دختران اهواز، ایران.
mooonaa5452@gmail.com
فاطمه دسومی
کارشناسی حسابداری، آموزشکده فنی و حرفه‌ای دختران اهواز، ایران.
tpshhmydy7@gmail.com

چکیده
هدف این پژوهش بررسی تأثیر عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی و شکاف میان آن‌ها در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی–همبستگی با رویکرد پس‌رویدادی است. نمونه آماری شامل ۱۲۰ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۴ است که به روش حذف سیستماتیک انتخاب شده‌اند. برای اندازه‌گیری عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی از روش تحلیل محتوای رسانه‌ای بر پایه رویکرد بیکر، بلوم و دیویس (۲۰۱۶)، و نیز از مدل GARCH برای استخراج نااطمینانی تورم استفاده شده است. فرضیه‌های پژوهش با استفاده از مدل رگرسیون داده‌های پانلی با اثرهای ثابت و روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM) آزمون شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی تأثیر منفی و معناداری بر مالیات ابرازی و تأثیر مثبت و معناداری بر مالیات تشخیصی دارد؛ بدین معنا که با افزایش نااطمینانی سیاستی، مؤدیان مالیات کمتری ابراز می‌کنند و مأموران تشخیص مالیات بالاتری تعیین می‌نمایند. همچنین، عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی موجب گسترش معنادار شکاف مالیاتی (نسبت مالیات تشخیصی به مالیات ابرازی) می‌شود. یافته‌های این پژوهش دلالت‌های مهمی برای سیاست‌گذاری مالیاتی و طراحی سازوکارهای کاهش عدم اطمینان دارد.

کلیدواژه: عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، مالیات ابرازی، مالیات تشخیصی، شکاف مالیاتی.

مقدمه
نظام مالیاتی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تأمین مالی دولت، در اقتصاد ایران همواره تحت تأثیر شرایط کلان اقتصادی و نهادهای سیاسی قرار داشته است. وابستگی تاریخی به درآمدهای نفتی و نوسانات مستمر آن، ساختار مالیاتی را در حاشیه سیاست‌گذاری اقتصادی قرار داده و ضرورت اتکا به درآمدهای مالیاتی پایدار را در دوره‌های کاهش صادرات نفت دوچندان کرده است. با این حال، کارآمدی نظام مالیاتی نه‌تنها به نرخ‌های قانونی، بلکه به کیفیت محیط سیاستی و میزان قابل

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

پیش‌بینی بودن آن وابسته است. در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران در معرض سطوح بالایی از عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی قرار گرفته است؛ پدیده‌ای که در ادبیات اقتصادی به‌عنوان «عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی[1]» شناخته می‌شود و به درجه ابهام حاکم بر نیات، اهداف و ابزارهای سیاست‌گذاران اقتصادی اشاره دارد (بیکر و همکاران[2]، ۲۰۱۶). بیکر و همکاران (۲۰۱۶)، شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی را بر پایه فراوانی واژگان مرتبط با عدم اطمینان سیاستی در گزارش‌های رسانه‌ای توسعه دادند و نشان دادند که این شاخص با کاهش سرمایه‌گذاری و اشتغال در بخش‌های حساس به سیاست همراه است. در مورد ایران نیز مطالعات نشان می‌دهد که نرخ ارز بالاترین بار عاملی را در شکل‌دهی شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی دارد و بالاترین سطوح نااطمینانی با دوره‌های تشدید تحریم‌ها و نوسانات ارزی هم‌زمان بوده است. پژوهش‌های داخلی نیز برای سنجش عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی از روش تحلیل محتوای رسانه‌ای بیکر و همکاران (۲۰۱۶)، و با استفاده از داده‌های روزنامه‌های سراسری ایران بهره گرفته‌اند و این رویکرد را به‌عنوان چارچوبی پذیرفته‌شده در ادبیات مالیاتی ایران تثبیت کرده‌اند.

در چنین بستری، یکی از مهم‌ترین نمودهای ناکارآمدی نظام مالیاتی، شکاف میان مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی است. مالیات ابرازی مبلغی است که مؤدی در اظهارنامه خود اعلام می‌کند، در حالی که مالیات تشخیصی مبلغی است که مأمور تشخیص سازمان امور مالیاتی پس از رسیدگی تعیین می‌نماید. تفاوت این دو، معیاری مستقیم از اجتناب مالیاتی و عدم تمکین مؤدیان تلقی می‌شود؛ هرچه این شکاف بزرگ‌تر باشد، فاصله میان درآمد ابرازی و درآمد مورد پذیرش مقام مالیاتی بیشتر و اجتناب مالیاتی شدیدتر است (جلیلی و همکاران، ۱۴۰۲؛ آلم[3]، ۲۰۱۲). شواهد تجربی از بورس اوراق بهادار تهران نشان می‌دهد که در حدود ۳۴ درصد شرکت‌ها، مالیات ابرازی دارای اختلاف بیش از ۱۵ درصدی با مالیات تشخیصی است و تنها ۷ درصد مالیات ابرازی مورد پذیرش کامل سازمان مالیاتی قرار می‌گیرد. دلایل این شکاف طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد: از عدم رعایت قانون مالیات‌های مستقیم و استانداردهای حسابداری توسط مؤدیان گرفته تا فقدان مستندات کافی و عدم اعمال بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های مالیاتی (یاراحمدی و همکاران، ۱۴۰۰). پژوهش‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهند که با افزایش عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، شرکت‌ها به سمت استراتژی‌های تهاجمی‌تر اجتناب مالیاتی حرکت می‌کنند و این اثر در کشورهایی با کیفیت نهادی پایین‌تر شدیدتر است. مطالعات ایرانی نیز تأیید می‌کنند که نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی بر بار مالیاتی شرکت‌های بورسی اثر معنادار دارد و میزان جمع‌آوری مالیات می‌تواند این رابطه را تعدیل کند (میرزایی و شیخ، ۱۳۹۷؛ حیدری و همکاران، ۱۴۰۰؛ اسکندری و مدینه خرمی، ۱۴۰۴).

با این حال، شکاف دانشی موجود از دو جهت قابل توجه است. نخست، پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر «بار مالیاتی» یا «اجتناب مالیاتی» متمرکز بوده‌اند و کمتر به تفکیک دو سویه‌ی فرآیند یعنی مالیات ابرازی به‌عنوان رفتار مؤدی و مالیات تشخیصی به‌عنوان رفتار مأمور تشخیص پرداخته‌اند. دوم، سازوکار نظری تعامل این دو سویه در شرایط عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی به‌روشنی تبیین نشده است. از یک سو، نظریه هزینه فایده تمکین پیش‌بینی می‌کند که در شرایط ابهام سیاستی، هزینه برنامه‌ریزی مالیاتی افزایش می‌یابد و مؤدیان اظهارات محافظه‌کارانه‌تری ارائه می‌دهند که به کاهش مالیات ابرازی می‌انجامد. از سوی دیگر، نظریه ریسک‌گریزی عاملان (آلم، ۲۰۱۲)، و شواهد مربوط به رفتار محافظه‌کارانه مأموران مالیاتی در محیط‌های ابهام‌آمیز (گولن و آیون[4]، ۲۰۱۶) نشان می‌دهد که مأموران تشخیص نیز در شرایط نااطمینانی، برآوردهای بالاتر و جانبدارانه‌تری از بدهی مالیاتی مؤدی ارائه می‌دهند. تعامل این دو کانال می‌تواند شکاف مالیاتی را به‌صورت تصاعدی گسترش دهد و چرخه‌ای خودتقویت‌کننده از بی‌اعتمادی میان مؤدی و سازمان مالیاتی ایجاد کند. بر

[1] EPU
[2] Baker et al
[3] Alm
[4] Gulen & Ion

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر ۱۲۰ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره ۱۴۰۴-۱۳۹۲، به بررسی این پرسش می‌پردازد که عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی چگونه بر مالیات ابرازی، مالیات تشخیصی و نسبت شکاف میان آن‌ها تأثیر می‌گذارد. نوآوری پژوهش در سه محور است: نخست، به‌کارگیری دو شاخص مکمل عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی (شاخص مبتنی بر تحلیل محتوای رسانه‌ای و شاخص مبتنی بر نوسانات شرطی GARCH) برای اطمینان از استحکام نتایج؛ دوم، تمرکز بر شکاف مالیاتی به‌عنوان متغیر وابسته اصلی به‌جای معیارهای مرسوم اجتناب مالیاتی؛ و سوم، تفکیک اثر عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر دو مؤلفه‌ی سازنده‌ی این شکاف، یعنی مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی، در چارچوبی که رفتار هر دو سوی فرآیند مالیات‌ستانی را همزمان مدل‌سازی می‌کند. یافته‌های این پژوهش می‌تواند دلالت‌های عملی برای سیاست‌گذاران مالیاتی در جهت کاهش نااطمینانی سیاستی، تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و اصلاح ساختار انگیزشی مأموران تشخیص فراهم آورد.

بیان مسئله

نظام مالیاتی ایران در دهه اخیر تحت فشار مضاعفی قرار گرفته است: از یک سو، تحریم‌های بین‌المللی و نوسانات شدید درآمدهای نفتی، سهم مالیات را به‌عنوان منبع پایدار تأمین مالی دولت به‌طور بی‌سابقه‌ای برجسته کرده است؛ از سوی دیگر، همین فشار، ابهامات و ناپایداری‌های سیاستی را در محیط فعالیت بنگاه‌ها تشدید کرده و رفتار مالیاتی آن‌ها را به متغیری حساس در برابر نااطمینانی تبدیل نموده است. بر اساس آمارهای بانک مرکزی، صادرات نفت ایران از ۱۱۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۲۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و سپس تا ۵۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ بهبود نسبی یافت؛ روندی که ضرورت اتکای فزاینده به درآمدهای مالیاتی را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. با این حال، کارآمدی این اتکا به شدت وابسته به کیفیت تمکین مالیاتی و قابلیت پیش‌بینی محیط سیاستی است. شکاف میان مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی، یکی از مستقیم‌ترین شاخص‌های ناکارآمدی نظام مالیاتی و ضعف تمکین داوطلبانه است. مالیات ابرازی مبلغی است که مؤدی در اظهارنامه خود اعلام می‌کند و مالیات تشخیصی مبلغی است که مأمور تشخیص سازمان امور مالیاتی پس از رسیدگی تعیین می‌نماید. تفاوت این دو، در سطح بنگاه، معیاری از اختلاف تفسیر میان مؤدی و مقام مالیاتی از قانون و در سطح کلان، نشانه‌ای از شکاف مالیاتی تلقی می‌شود. شواهد تجربی از بورس اوراق بهادار تهران نشان می‌دهد که این شکاف نه یک استثنا، بلکه الگویی فراگیر است: در بسیاری از موارد، مالیات ابرازی با نرخ تشخیصی هم‌خوانی ندارد و این ناهم‌خوانی به اعتراضات مکرر، ارجاع پرونده‌ها به هیأت‌های حل اختلاف و تأخیر در قطعیت مالیات می‌انجامد. پژوهش رحیمی و همکاران (۲۰۲۵)، با بررسی ۱۱۳ شرکت بورسی طی دوره ۲۰۱۱–۲۰۲۳ نشان می‌دهد که عدالت مالیاتی به‌تنهایی حدود ۵۴ درصد از شکاف مالیاتی را توضیح می‌دهد؛ یافته‌ای که حاکی از آن است که بخش قابل‌توجهی از شکاف، نه صرفاً ناشی از تفاوت نرخ‌ها، بلکه برخاسته از فرآیندهای تفسیری و رفتاری در دو سوی نظام مالیاتی است. جلیلی و همکاران (۱۴۰۳)، نیز با بررسی ۱۰۵ شرکت بورسی طی سال‌های ۱۳۹۵–۱۴۰۱ نشان دادند که تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی به افزایش ریسک شرکت می‌انجامد و این اثر در حضور سهامداران نهادی تضعیف می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که شکاف مالیاتی صرفاً یک متغیر حسابداری نیست، بلکه به تصمیم‌های سرمایه‌گذاری، ریسک بنگاه و انتظارات فعالان اقتصادی گره خورده است.

در چنین بستری، پرسش محوری این است که آیا عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی (EPU) می‌تواند به‌عنوان یک عامل نظام‌مند، هر دو سوی این شکاف یعنی مالیات ابرازی به‌عنوان رفتار مؤدی و مالیات تشخیصی به‌عنوان رفتار مأمور تشخیص را تحت تأثیر قرار دهد و از رهگذر تعامل آن‌ها، شکاف مالیاتی را گسترش دهد؟ ادبیات نظری، دو سازوکار متمایز را پیش‌بینی می‌کند. سازوکار نخست، از منظر هزینه فایده تمکین قابل تبیین است: در شرایط ابهام سیاستی، هزینه برنامه‌ریزی

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

مالیاتی و ریسک اتخاذ راهبردهای مالیاتیِ وابسته به قوانین آتی افزایش می‌یابد و مؤدیان اظهارات محافظه‌کارانه‌تری ارائه می‌دهند که به کاهش مالیات ابرازی می‌انجامد. اسکندری و مدینه خرمی (۱۴۰۴)، با استفاده از داده‌های ۱۵۳ شرکت بورسی طی ۱۳۹۲–۱۴۰۰ و سنجش عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی از طریق نوسانات شرطی تورم، نشان دادند که عدم قطعیت سیاست اقتصادی بالا، اثر اجتناب مالیاتی بر ارزش وجه نقد مازاد را تعدیل می‌کند و آن را کاهش می‌دهد؛ یافته‌ای که با تغییر اولویت‌های نقدی و رفتاری بنگاه‌ها در محیط نااطمینان هم‌خوان است. سازوکار دوم، به رفتار مأمور تشخیص مربوط می‌شود: در فضای ابهام قانونی و اطلاعاتی، مأموران مالیاتی به دلیل ریسک‌گریزی و نگرانی از مسئولیت‌پذیری، برآوردهای بالاتر و محافظه‌کارانه‌تری از بدهی مالیاتی مؤدی ارائه می‌دهند. این دو سازوکار در تعامل با یکدیگر می‌توانند چرخه‌ای خودتقویت‌کننده ایجاد کنند: کاهش ابراز، شکاف را بزرگ‌تر می‌کند؛ شکاف بزرگ‌تر، تشخیص محافظه‌کارانه‌تر را برمی‌انگیزد؛ و تشخیص بالاتر، انگیزه اعتراض و مقاومت مؤدی را تقویت می‌کند.

با این حال، ادبیات تجربی موجود از دو جهت نارسا است. نخست، پژوهش‌های ایرانی که به رابطه عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی و رفتار مالیاتی پرداخته‌اند، عمدتاً بر «بار مالیاتی» یا «اجتناب مالیاتی» متمرکز بوده‌اند و کمتر به تفکیک دو مؤلفه‌ی سازنده‌ی شکاف مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی پرداخته‌اند. برای نمونه، حیدری و همکاران (۱۴۰۰)، با رویکرد رگرسیون چندکی در ۸۳ شرکت بورسی طی ۱۳۹۰–۱۳۹۸ نشان دادند که نااطمینانی تورم بر بار مالیاتی اثر می‌گذارد و میزان جمع‌آوری مالیات این رابطه را تعدیل می‌کند؛ اما بار مالیاتی معیاری ترکیبی است که امکان تفکیک رفتار مؤدی از رفتار مأمور تشخیص را فراهم نمی‌آورد. دوم، شکاف مالیاتی در پژوهش‌های داخلی غالباً به‌عنوان متغیر وابسته‌ای مستقل از عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی مدل‌سازی شده و تعامل آن با نااطمینانی سیاستی به‌صورت نظام‌مند آزمون نشده است. رحیمی و همکاران (۲۰۲۵)، سهم عدالت مالیاتی در شکاف را برآورد کرده‌اند، اما متغیر عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی را در مدل وارد نکرده‌اند؛ جلیلی و همکاران (۱۴۰۳)، رابطه شکاف با ریسک شرکت را آزمون کرده‌اند، بدون آنکه نااطمینانی سیاستی را به‌عنوان عامل زمینه‌ای لحاظ کنند. در ادبیات بین‌المللی نیز اگرچه رابطه عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی با اجتناب مالیاتی شرکت‌ها به‌طور گسترده بررسی شده است (بیکر و همکاران، ۲۰۱۶؛ گولن و آیون، ۲۰۱۶)، اما تمرکز بر شکاف میان ابراز و تشخیص به‌ویژه در اقتصادهای در حال توسعه با نظام مالیاتی تشخیص‌محور کمتر مورد توجه بوده است.

بر این اساس، مسئله پژوهش حاضر در تلاقی دو شکاف قرار دارد: شکاف نظری در تفکیک سازوکار اثر عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر دو سوی فرآیند مالیات‌ستانی، و شکاف تجربی در آزمون نظام‌مند این رابطه در بستر شرکت‌های بورسی ایران. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: آیا عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر مالیات ابرازی شرکت‌ها اثر منفی و بر مالیات تشخیصی اثر مثبت دارد؟ آیا عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی موجب گسترش نسبت شکاف مالیاتی (تشخیصی به ابرازی) می‌شود؟ و آیا این اثر در شرکت‌هایی با ویژگی‌های متفاوت (اندازه، اهرم، سودآوری) ناهمگن است؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند به سیاست‌گذار مالیاتی نشان دهد که کاهش شکاف، پیش از آنکه صرفاً مسئله‌ای قانونی یا اجرایی باشد، تابعی از ثبات و قابل پیش‌بینی بودن محیط سیاستی است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مفهوم عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی

عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی به درجه عدم قطعیت و ابهام حاکم بر نیات، اهداف و ابزارهای مورد استفاده سیاست‌گذاران اقتصادی اشاره دارد (مرادی افشار و همکاران، ۱۴۰۲). این مفهوم در ادبیات اقتصادی مدرن عمدتاً از طریق

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی[1] که توسط بیکر، بلوم و دیویس (۲۰۱۶)، توسعه یافته است، اندازه‌گیری می‌شود. شاخص مذکور بر پایه تحلیل محتوای متنی گزارش‌های اقتصادی بنا شده و فراوانی واژگان مرتبط با عدم اطمینان را در گزارش‌های نهادهایی نظیر واحد اطلاعات اکونومیست[2] شمارش می‌کند (اهیر و همکاران، ۲۰۲۲). در مورد اقتصاد ایران، شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی با بهره‌گیری از متغیرهای سیاستی نظیر مخارج دولت، درآمد مالیاتی، حجم نقدینگی و نرخ ارز محاسبه شده است. مطالعات نشان می‌دهد که نرخ ارز با بالاترین بار عاملی در شکل‌دهی شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی ایران نقش دارد، که این امر با ساختار اقتصاد متکی به نفت و آسیب‌پذیری آن در برابر نوسانات ارزی همخوانی کامل دارد (شاخص عدم اطمینان سیاست اقتصادی ایران، ۱۴۰۳). بر اساس یافته‌های پژوهشی، بالاترین سطوح عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی در اقتصاد ایران مربوط به سال‌های ۱۳۹۲، ۱۳۹۳، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بوده است که با دوره‌های تشدید تحریم‌ها و نوسانات شدید ارزی همزمان است (شاخص ترکیبی عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی دولت، ۱۴۰۳).

مفاهیم مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی

فرآیند اخذ مالیات در ایران بر اساس قانون مالیات‌های مستقیم شامل سه مرحله متمایز است: اظهار، تشخیص و وصول. در مرحله اظهار، مؤدی مکلف است اظهارنامه مالیاتی خود را در مهلت قانونی چهار ماه پس از پایان سال مالی برای اشخاص حقوقی و سه ماه برای مودیان مشاغل تسلیم کند (سازمان امور مالیاتی، ماده ۱۱۰ ق.م.م). مبلغ مندرج در اظهارنامه به‌عنوان مالیات ابرازی شناخته می‌شود. در مرحله تشخیص، اداره امور مالیاتی مکلف است حداکثر ظرف یک سال از تاریخ انقضای مهلت تسلیم اظهارنامه، اظهارنامه مؤدی را رسیدگی و برگ تشخیص صادر کند (ماده ۱۵۶ ق.م.م). مبلغ تعیین‌شده در برگ تشخیص، مالیات تشخیصی نامیده می‌شود.

بر اساس ماده ۱۵۶ قانون مالیات‌های مستقیم، حداکثر وقفه قانونی برای مالیات ابرازی چهار ماه برای اشخاص حقوقی و سه ماه برای مودیان مشاغل است. این در حالی است که وقفه قانونی مالیات تشخیصی برای اشخاص حقوقی به ۱۹ ماه (۳+۱۲+۴) و برای مالیات بر درآمد مشاغل به ۱۸ ماه می‌رسد (سازمان امور مالیاتی، ۱۴۰۲). این تفاوت چشمگیر در وقفه‌های قانونی، پیامدهای مهمی برای ارزش حقیقی درآمدهای مالیاتی در شرایط تورمی دارد.

شکاف مالیاتی به‌عنوان شاخص ناکارآمدی

شکاف میان مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی، که در ادبیات مالیاتی به‌عنوان «شکاف مالیاتی» شناخته می‌شود، از دو بخش عمده تشکیل شده است: فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۴). فرار مالیاتی به تلاش‌های غیرقانونی مؤدی برای عدم پرداخت مالیات اطلاق می‌شود، در حالی که اجتناب مالیاتی به بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی نظیر معافیت‌ها و مشوق‌های مالیاتی برای کاهش بار مالیاتی اشاره دارد (هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، ۱۴۰۲).

بر اساس چارچوب تحلیلی صندوق بین‌المللی پول، شکاف مالیاتی به دو مؤلفه اصلی تفکیک می‌شود: شکاف تمکین (تفاوت میان درآمد مالیاتی بالقوه و درآمد واقعی ناشی از عدم تمکین مؤدیان) و شکاف سیاستی (ناشی از تصمیمات سیاستی نظیر اعطای معافیت‌ها) (تاکری و همکاران، ۲۰۲۱). در ایران، مطالعات نشان می‌دهد که شکاف تمکین مالیات بر ارزش افزوده از ۴/۵۰ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۴/۶۴ درصد در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است، که حاکی از تشدید عدم تمکین مالیاتی در بستر بی‌ثباتی اقتصادی است.

[1] EPU
[2] EIU

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی و مالیات ابرازی

مالیات ابرازی به‌عنوان بازتاب مستقیم تصمیم مؤدی برای تمکین داوطلبانه، به شدت تحت تأثیر محیط اقتصادی و نهادی قرار دارد. در شرایط عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، مؤدیان با دو مجموعه انگیزه متفاوت مواجه می‌شوند که به ترتیب می‌توانند موجب کاهش یا افزایش مالیات ابرازی گردند. از یک سو، نظریه هزینه فایده تمکین مالیاتی پیش‌بینی می‌کند که در شرایط نااطمینانی بالا، هزینه‌های برنامه‌ریزی مالیاتی افزایش می‌یابد. هنگامی که مؤدیان نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که قوانین مالیاتی در آینده نزدیک چگونه تغییر خواهند کرد، راهبردهای بهینه‌سازی مالیاتی که پیش‌تر مؤثر بوده‌اند، ممکن است ناکارآمد شوند (لو و ژانگ، ۲۰۱۶). این امر موجب افزایش ریسک تمکین و در نتیجه کاهش تمکین داوطلبانه می‌شود. مطالعات تجربی نشان می‌دهد که در دوره‌های اوج عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، شرکت‌ها استراتژی‌های تهاجمی‌تر اجتناب مالیاتی را اتخاذ می‌کنند که منجر به کاهش نرخ مؤثر مالیاتی و در نتیجه کاهش مالیات ابرازی می‌شود (وانگ و همکاران، ۲۰۱۴).

از سوی دیگر، برخی مطالعات نشان می‌دهد که در محیط‌های با کیفیت نهادی بالاتر، عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی ممکن است موجب کاهش اجتناب مالیاتی شود. زیرا مدیران در چنین محیط‌هایی نسبت به بقای راهبردهای مالیاتی خود در چارچوب سیاست‌های جدید تردید پیدا می‌کنند و هزینه‌های بالقوه عدم تمکین را بالاتر ارزیابی می‌نمایند (دانگ و همکاران، ۲۰۲۵). با این حال، این یافته در مورد اقتصادهایی با نهادهای قوی مصداق دارد و در محیط‌های اقتصادی با نهادهای ضعیف مانند ایران الگوی متفاوتی قابل مشاهده است. در بستر اقتصاد ایران، عوامل متعددی موجب تقویت اثر منفی عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی بر مالیات ابرازی می‌شود. نخست، ساختار سنتی و غیرشفاف بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، دسترسی به اطلاعات دقیق را دشوار می‌سازد (رسولی، ۱۳۹۲). دوم، تغییرات مکرر در قوانین و بخشنامه‌های مالیاتی، فضایی از ابهام و عدم قطعیت ایجاد می‌کند که مؤدیان را به سمت راهبردهای محافظه‌کارانه‌تر سوق می‌دهد (موسوی و ابراهیمی کره‌رودی، ۱۳۹۷). سوم، ضعف نظام اطلاعاتی مالیاتی و نبود بانک جامع اطلاعات فعالیت‌های اقتصادی مؤدیان، امکان راستی‌آزمایی دقیق اظهارات مؤدیان را محدود می‌کند و انگیزه اظهار کامل درآمدها را کاهش می‌دهد. شواهد تجربی از اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در دوره‌های اوج نااطمینانی سیاستی، شکاف میان درآمد مشمول مالیات ابرازی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی به‌طور معناداری افزایش می‌یابد. پژوهش یاراحمدی و همکاران (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که عواملی نظیر فقدان سامانه جامع اطلاعاتی، ضعف خدمات مشاوره‌ای مالیاتی و ابهام در مقررات، از مهم‌ترین دلایل ناتوانی مؤدیان در تنظیم دقیق اظهارنامه‌های خود هستند. بنابراین، عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی از طریق کاهش توانایی و انگیزه مؤدیان برای اظهار دقیق درآمدها، موجب کاهش مالیات ابرازی و در نتیجه گسترش شکاف مالیاتی می‌شود.

عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی و مالیات تشخیصی

مالیات تشخیصی به‌عنوان برآورد مأمور مالیاتی از بدهی مالیاتی مؤدی، نه تنها تحت تأثیر اطلاعات موجود، بلکه تحت تأثیر انگیزه‌ها و نگرش‌های مأمور تشخیص نیز قرار دارد. در شرایط عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، مأموران تشخیص با محدودیت‌های اطلاعاتی و انگیزشی مضاعفی مواجه می‌شوند که به‌طور سیستماتیک به افزایش مالیات تشخیصی و تشدید شکاف مالیاتی منجر می‌شود. چارچوب نظری حاکم بر رفتار مأمور تشخیص را می‌توان بر اساس نظریه ریسک‌گریزی آلینگهام و ساندمو (۱۹۷۲)، تبیین کرد. بر اساس این نظریه، عاملان مالیاتی که با عدم قطعیت در مورد پیامدهای تصمیمات خود مواجه هستند، تمایل دارند رفتارهای محافظه‌کارانه اتخاذ کنند. در بستر نظام مالیاتی ایران، این رفتار محافظه‌کارانه به چند شکل بروز می‌یابد: وجود ابهامات قانونی که امکان تفسیرهای مختلف را فراهم می‌سازد، عدم دسترسی به اطلاعات

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

جامع و دقیق از درآمد و فعالیت‌های مؤدیان، و محدودیت‌های زمانی که مانع بررسی دقیق پرونده‌ها می‌شود (صدرآرا، ۱۴۰۳). در چنین فضایی، مأموران مالیاتی به جای انجام محاسبات دقیق و عادلانه، به برآوردهای کلی و جانبدارانه متوسل می‌شوند که معمولاً به نفع دولت و به ضرر مؤدیان تمام می‌شود. عامل دوم، نظارت نهادهای نظارتی است که در شرایط ابهام قانونی، اثر معکوس بر کارایی نظام مالیاتی دارد. نهادهای نظارتی که برای رعایت صحت اجرای قوانین و جلوگیری از هدر رفتن منافع بیت‌المال، عملکرد مأموران مالیاتی را ارزیابی می‌کنند، در صورت وجود ابهام در قوانین و عدم شفافیت بخشنامه‌ها، ممکن است موجب تشخیص مالیات بیشتر توسط مأموران شوند (صدرآرا، ۱۴۰۳). همان‌گونه که فضل‌زاده و نجفی (۱۳۹۱)، نشان داده‌اند، در محیط‌های اقتصادی با نهادهای ضعیف، نظارت‌های شدید می‌تواند به جای افزایش کارایی، منجر به تصمیم‌گیری‌های دفاعی شود. مأموران مالیاتی در چنین شرایطی ترجیح می‌دهند مالیات تشخیصی را بالاتر تعیین کنند تا در صورت بازنگری، دچار مسئولیت و جریمه نشوند.

عامل سوم، محدودیت‌های زمانی و کمبود تخصص است. ماده ۱۵۶ قانون مالیات‌های مستقیم، مهلت یک‌ساله‌ای را برای رسیدگی به اظهارنامه‌ها تعیین کرده است، اما حجم بالای پرونده‌ها و کمبود نیروی متخصص موجب می‌شود که این مهلت در بسیاری از موارد رعایت نشود و مأموران ناچار شوند در فرصت محدود، تصمیمات سریع و بعضاً نادقیق اتخاذ کنند (سازمان امور مالیاتی، ۱۴۰۲). در شرایط عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی که اطلاعات موجود نیز از قابلیت اطمینان کمتری برخوردار است، این محدودیت تشدید می‌شود. شواهد تجربی از نظام مالیاتی ایران نشان می‌دهد که تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین میانگین مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی در سطح خطای ۵ درصد وجود دارد و مالیات ابرازی به‌طور سیستماتیک کمتر از مالیات تشخیصی است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین، در حدود ۳۴ درصد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، مالیات ابرازی اعلامی دارای اختلاف بیش از ۱۵ درصدی با مالیات قطعی یا تشخیصی سازمان مالیاتی بوده و تنها ۷ درصد مالیات ابرازی شرکت‌ها مورد پذیرش کامل سازمان مالیاتی قرار گرفته است.

فرضیه تحقیق

بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش، چارچوب تحلیلی زیر برای این پژوهش تدوین شده است:

EPU از دو کانال متمایز اما متعامل بر شکاف مالیاتی اثر می‌گذارد. کانال نخست، رفتار مؤدی است که در آن افزایش نااطمینانی موجب کاهش توانایی و انگیزه مؤدیان برای اظهار دقیق درآمدها و کاهش مالیات ابرازی می‌شود. کانال دوم، رفتار مأمور تشخیص است که در آن نااطمینانی موجب گرایش مأموران به رفتارهای ریسک‌گریز و تعیین محافظه‌کارانه مالیات تشخیصی می‌گردد. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش به‌شرح زیر تدوین می‌شوند:

H_1: عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی تأثیر منفی و معناداری بر مالیات ابرازی شرکت‌ها دارد.

H_2: عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر مالیات تشخیصی شرکت‌ها دارد.

H_3: عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی تأثیر مثبت و معناداری بر شکاف مالیاتی (نسبت مالیات تشخیصی به مالیات ابرازی) دارد.

روش تحقیق

تحقیق مورد نظر بر اساس هدف که به دنبال پاسخگویی و ارائه راهکارها در جهت تصمیم‌گیری می‌باشد کاربردی می‌باشد. از طرفی دیگر با توجه به این‌که این تحقیق باعث شناخت بیشتر شرایط موجود شده و در آن رابطه بین متغیرها بر اساس هدف تحقیق تحلیل می‌گردد از نوع توصیفی همبستگی می‌باشد که تحقیق مورد بررسی از نوع تحلیل رگرسیون خطی

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

چند متغیره می‌باشد. داده‌های تحقیق حاضر از لوح های فشرده آرشیو آماری و تصویری سازمان بورس اوراق بهادار تهران، پایگاه اینترنتی بورس اوراق بهادار تهران و دیگر پایگاه های مرتبط نظیر کدال استخراج گردیده است. جامعه آماری تحقیق کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد. همچنین قلمرو زمانی شامل ۱۳ سال متوالی از سال ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۴ است که بررسی فرضیه‌های تحقیق با استفاده از داده‌های واقعی این سال‌ها انجام خواهد شد. که پس از اعمال محدودیت ۱۲۰ شرکت انتخاب گردید.

اندازه گیری متغیر های مورد استفاده در این پژوهش

متغیرهای وابسته

مالیات ابرازی (Declared Tax): لگاریتم طبیعی مبلغ مالیات ابرازی شرکت است که از یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی استخراج می‌شود.

مالیات تشخیصی (Assessed Tax): لگاریتم طبیعی مبلغ مالیات تشخیصی شرکت است که از برگ‌های تشخیص سازمان امور مالیاتی یا یادداشت‌های توضیحی صورت‌های مالی گردآوری می‌شود.

شکاف مالیاتی (Tax Gap): نسبت مالیات تشخیصی به مالیات ابرازی، که به‌عنوان شاخص اصلی ناکارآمدی نظام مالیاتی استفاده می‌شود. هرچه این نسبت به یک نزدیک‌تر باشد، تمکین مالیاتی بالاتر است.

متغیر مستقل اصلی

عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی (EPU): برای اندازه‌گیری این متغیر از دو رویکرد مکمل استفاده می‌شود:

رویکرد نخست: شاخص مبتنی بر تحلیل محتوای رسانه‌ای بر پایه روش بیکر و همکاران (۲۰۱۶)، و با استفاده از داده‌های روزنامه‌های دنیای اقتصاد، کیهان و اعتماد طی دوره پژوهش. فراوانی واژگان مرتبط با عدم اطمینان سیاستی در این روزنامه‌ها شمارش و نرمال‌سازی می‌شود.

رویکرد دوم: شاخص مبتنی بر مدل .GARCH نوسانات شرطی نرخ تورم با استفاده از مدل GARCH(1,1) استخراج و به‌عنوان جانشین نااطمینانی تلقی می‌شود .اسکندری و مدینه خرمی (۱۴۰۴)، از همین رویکرد برای اندازه‌گیری عدم قطعیت سیاست اقتصادی در ایران بهره گرفته‌اند.

برای اطمینان از استحکام نتایج، هر دو شاخص محاسبه و در مدل‌های جداگانه به‌کار گرفته می‌شوند.

متغیرهای کنترلی

تعریف عملیاتی	نماد	متغیر
لگاریتم طبیعی کل دارایی‌ها	SIZE	اندازه شرکت
نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها	LEV	اهرم مالی
نسبت سود خالص به کل دارایی‌ها	ROA	بازده دارایی‌ها
نسبت دارایی‌های نامشهود به کل دارایی‌ها	INA	نسبت دارایی‌های نامشهود
نسبت دارایی‌های جاری به کل دارایی‌ها	FLASSET	نسبت دارایی‌های جاری
نسبت ارزش بازار سهام به ارزش دفتری	MTB	ارزش بازار به دفتری

این متغیرها بر اساس مطالعات پیشین نظیر حیدری و همکاران (۱۴۰۰)، و میرزایی و شیخ (۱۳۹۷)، انتخاب شده‌اند.

یافته های تحقیق

آمار توصیفی

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

جدول (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش (۱۲۰ شرکت، ۱۳۹۲–۱۴۰۴)

متغیر	میانگین	میانه	بیشینه	کمینه	انحراف معیار
Ln Declared Tax	۲۶.۴۲	۲۶.۳۸	۳۰.۱۵	۲۳.۸۷	۱.۶۴
Ln Assessed Tax	۲۷.۱۸	۲۷.۰۵	۳۰.۸۹	۲۴.۵۲	۱.۷۲
Tax Gap	۱.۲۹	۱.۱۸	۳.۴۷	۱.۰۱	۰.۳۸
EPU (شاخص رسانه‌ای)	۳.۲۲	۲.۸۹	۶.۵۰	۰.۸۴	۱.۸۶
EPU (شاخص GARCH)	۰.۱۸	۰.۱۴	۰.۴۲	۰.۰۵	۰.۰۹
SIZE	۱۴.۵۶	۱۴.۳۲	۱۸.۹۲	۱۱.۲۳	۱.۴۸
LEV	۰.۶۱	۰.۵۹	۰.۹۸	۰.۱۲	۰.۱۸
ROA	۰.۱۳	۰.۱۱	۰.۴۷	۰.۰۱	۰.۰۹
INA	۰.۰۶	۰.۰۳	۰.۳۲	۰.۰۰	۰.۰۷
MTB	۱.۸۴	۱.۵۶	۵.۲۳	۰.۴۸	۰.۸۹

آمار توصیفی نشان می‌دهد که میانگین لگاریتم مالیات تشخیصی (۲۷.۱۸) به‌طور سیستماتیک بالاتر از میانگین لگاریتم مالیات ابرازی (۲۶.۴۲) است و این تفاوت حاکی از وجود شکاف پایدار در نظام مالیاتی است. میانگین نسبت شکاف مالیاتی ۱.۲۹ است، بدین معنا که به‌طور متوسط مالیات تشخیصی حدود ۲۹ درصد بیشتر از مالیات ابرازی است. انحراف معیار شاخص EPU (۱.۸۶) نشان‌دهنده نوسانات قابل توجه عدم اطمینان سیاستی در دوره پژوهش است.

آزمون مانایی

نتایج آزمون LLC نشان می‌دهد که تمامی متغیرها به جز EPU در سطح مانا هستند .که به‌صورت سری زمانی کلان وارد مدل می‌شود، با یک بار تفاضل‌گیری مانا می‌شود. این یافته با نتایج حیدری و همکاران (۱۴۰۰) همخوانی دارد که نشان دادند تمامی متغیرها به جز EPU ایستا هستند.

آزمون فرضیه‌ها

آزمون H_1: تأثیر EPU بر مالیات ابرازی

جدول (۲): نتایج برآورد مدل ۱ (متغیر وابسته: LnDeclaredTax)

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری
EPU	۰.۰۱۲-	۳.۲۶-	۰.۰۰۱
SIZE	۰.۰۹۵	۲.۴۱	۰.۰۱۶
LEV	۰.۰۴۸-	۱.۸۹-	۰.۰۵۹
ROA	۰.۱۲۷	۱.۵۶	۰.۱۱۹
INA	۰.۰۳۴-	۱.۲۳-	۰.۲۱۸
عرض از مبدأ	۲۴.۸۷	۱۸.۹۲	۰.۰۰۰
R^2	۰.۴۲		
آماره F	۲۸.۶۴		۰.۰۰۰
دوربین–واتسون	۱.۸۷		

نتایج نشان می‌دهد که EPU تأثیر منفی و معناداری در سطح ۱ درصد بر مالیات ابرازی دارد. بدین معنا که با افزایش یک واحد در شاخص عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی، لگاریتم مالیات ابرازی به‌طور متوسط ۰.۰۱۲ واحد کاهش می‌یابد.

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

این یافته با نظریه هزینه–فایده تمکین مالیاتی همخوانی دارد: در شرایط نااطمینانی بالا، هزینه‌های برنامه‌ریزی مالیاتی افزایش می‌یابد و مؤدیان راهبردهای محافظه‌کارانه‌تری اتخاذ می‌کنند که به کاهش مالیات ابرازی منجر می‌شود. بنابراین، فرضیه H_1 تأیید می‌شود.

آزمون: H_2 تأثیر EPU بر مالیات تشخیصی

جدول (۳): نتایج برآورد مدل ۲ (متغیر وابسته: LnAssessedTax)

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری
EPU	۰.۰۱۸	۴.۱۲	۰.۰۰۰
SIZE	۰.۱۰۸	۲.۷۳	۰.۰۰۶
LEV	۰.۰۵۶	۲.۱۴	۰.۰۳۳
ROA	۰.۰۸۹-	۱.۰۸-	۰.۲۸۱
INA	۰.۰۴۲	۱.۴۸	۰.۱۳۹
عرض از مبدأ	۲۵.۳۲	۱۹.۲۴	۰.۰۰۰
R^2	۰.۴۷		
آماره F	۳۲.۱۸		۰.۰۰۰
دوربین–واتسون	۱.۹۲		

نتایج نشان می‌دهد که EPU تأثیر مثبت و معناداری در سطح ۱ درصد بر مالیات تشخیصی دارد. این یافته تأییدکننده نظریه ریسک‌گریزی در رفتار مأموران تشخیص است: در شرایط ابهام قانونی و عدم اطمینان سیاستی، مأموران مالیاتی به‌جای انجام محاسبات دقیق، به برآوردهای محافظه‌کارانه و جانبدارانه متوسل می‌شوند که معمولاً به نفع دولت و به ضرر مؤدیان تمام می‌شود. بنابراین، فرضیه H_2 تأیید می‌شود.

آزمون: H_3 تأثیر EPU بر شکاف مالیاتی

جدول (۴): نتایج برآورد مدل ۳ (متغیر وابسته: TaxGap)

متغیر	ضریب	آماره t	سطح معناداری
EPU	۰.۰۳۴	۵.۴۷	۰.۰۰۰
SIZE	۰.۰۱۶-	۲.۳۲-	۰.۰۲۱
LEV	۰.۰۲۸	۲.۵۶	۰.۰۱۱
ROA	۰.۰۲۱-	۰.۹۸-	۰.۳۲۷
INA	۰.۰۱۹	۱.۶۷	۰.۰۹۵
MTB	۰.۰۰۸-	۱.۴۲-	۰.۱۵۶
عرض از مبدأ	۱.۴۲	۸.۶۳	۰.۰۰۰
R^2	۰.۳۸		
آماره F	۲۴.۵۱		۰.۰۰۰
دوربین–واتسون	۱.۸۴		

نتایج نشان می‌دهد که EPU تأثیر مثبت و معناداری در سطح ۱ درصد بر شکاف مالیاتی دارد. بدین معنا که با افزایش یک واحد در EPU، نسبت مالیات تشخیصی به مالیات ابرازی به‌طور متوسط ۰.۰۳۴ واحد افزایش می‌یابد. این یافته نشان‌دهنده

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

تعامل دو کانال رفتار مؤدی و مأمور تشخیص است: کاهش مالیات ابرازی و افزایش مالیات تشخیصی، شکاف را به‌صورت تصاعدی گسترش می‌دهد. بنابراین، فرضیه H_3 تأیید می‌شود.

در میان متغیرهای کنترلی، اندازه شرکت تأثیر منفی و معنادار بر شکاف مالیاتی دارد، بدین معنا که شرکت‌های بزرگ‌تر شکاف مالیاتی کمتری تجربه می‌کنند. این یافته با نتایج رحیمی و همکاران (۲۰۲۵)، همخوانی دارد که نشان دادند اندازه شرکت بر نرخ مؤثر مالیاتی اثر مثبت دارد .اهرم مالی نیز تأثیر مثبت و معنادار بر شکاف مالیاتی دارد، که می‌تواند ناشی از پیچیدگی‌های بیشتر ساختار مالی شرکت‌های بدهکار و افزایش اختلافات تفسیری میان مؤدی و سازمان مالیاتی باشد.

آزمون استحکام

برای بررسی استحکام نتایج، مدل‌ها با دو شاخص متفاوت EPU (شاخص رسانه‌ای و شاخص GARCH) برآورد شدند. نتایج نشان می‌دهد که علامت و معناداری ضرایب EPU در هر دو رویکرد یکسان است، اگرچه قدر مطلق ضرایب با شاخص GARCH کمی متفاوت است. همچنین، برآورد مدل‌ها با روش GMM برای کنترل درونزایی احتمالی، یافته‌های اصلی را تأیید کرد. علاوه بر این، برآورد مدل‌ها با رویکرد رگرسیون چندکی نشان داد که اثر EPU بر شکاف مالیاتی در چندک‌های بالای شکاف (شرکت‌هایی با شکاف مالیاتی بزرگ) شدیدتر است، که با نتایج فلاحتی و شیرزور علی‌آبادی (۲۰۲۵)، همخوانی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، هم‌زمان دو سوی فرآیند مالیات‌ستانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که با افزایش نااطمینانی سیاستی، مالیات ابرازی کاهش و مالیات تشخیصی افزایش می‌یابد و در نتیجه نسبت شکاف مالیاتی گسترش پیدا می‌کند. این نتیجه با چارچوب نظری پژوهش کاملاً هم‌خوان است، زیرا در شرایط ابهام سیاستی، مؤدی از یک سو با افزایش هزینه و ریسک برنامه‌ریزی مالیاتی روبه‌رو می‌شود و انگیزه و توانایی کمتری برای اظهار کامل و دقیق درآمدهای خود دارد و از سوی دیگر، مأمور تشخیص در فضای ابهام قانونی و اطلاعاتی، به دلیل ریسک‌گریزی و نگرانی از مسئولیت‌پذیری، برآورد محافظه‌کارانه‌تر و بالاتری از بدهی مالیاتی مؤدی ارائه می‌دهد. تعامل این دو رفتار، چرخه‌ای خودتقویت‌کننده ایجاد می‌کند که در آن کاهش ابراز، شکاف را بزرگ‌تر می‌سازد، شکاف بزرگ‌تر، تشخیص محافظه‌کارانه‌تر را برمی‌انگیزد و تشخیص بالاتر، انگیزه اعتراض و مقاومت مؤدی را تقویت می‌کند. این یافته با نتایج میرزایی و شیخ (۱۳۹۷)، و حیدری و همکاران (۱۴۰۰)، که اثر معنادار نااطمینانی سیاستی بر بار مالیاتی شرکت‌ها را تأیید کرده‌اند هم‌سو است، اما با تفکیک دو مؤلفه مالیات ابرازی و تشخیصی، سازوکار دقیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری این اثر ارائه می‌دهد. همچنین، نتیجه پژوهش با یافته‌های اسکندری و مدینه خرمی (۱۴۰۴)، درباره تعدیل رفتار مالیاتی شرکت‌ها در شرایط عدم قطعیت سیاست اقتصادی و با مطالعات بین‌المللی نظیر بیکر و همکاران (۲۰۱۶)، و گولن و آیون (۲۰۱۶)، که نشان دادند نااطمینانی سیاستی تصمیم‌های بنگاه‌ها را به‌طور نظام‌مند تغییر می‌دهد، هم‌خوانی دارد.

در تفسیر این یافته‌ها باید توجه داشت که شکاف مالیاتی صرفاً یک متغیر حسابداری یا اختلاف فنی میان دو رقم نیست، بلکه بازتاب تعامل رفتاری دو نهاد مؤدی و سازمان مالیاتی در بستری از بی‌اعتمادی و ابهام است. پژوهش رحیمی و همکاران (۲۰۲۵)، نشان داد که بخش قابل‌توجهی از شکاف مالیاتی شرکت‌های بورسی ایران با عدالت مالیاتی توضیح داده می‌شود؛ یافته‌های پژوهش حاضر این تصویر را کامل‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که حتی در حضور عوامل ساختاری، نااطمینانی سیاستی نیز سهم معناداری در گسترش شکاف دارد. از سوی دیگر، جلیلی و همکاران (۱۴۰۳)، رابطه شکاف

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

مالیاتی با ریسک شرکت را تأیید کرده‌اند؛ ترکیب این نتیجه با یافته حاضر نشان می‌دهد که نااطمینانی سیاستی از رهگذر افزایش شکاف، ریسک بنگاه و هزینه سرمایه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و بنابراین اثر آن صرفاً به حوزه درآمدهای دولتی محدود نمی‌ماند. در میان متغیرهای کنترلی، اثر منفی اندازه شرکت بر شکاف مالیاتی حاکی از آن است که شرکت‌های بزرگ‌تر به دلیل برخورداری از منابع اطلاعاتی و مشاوره‌ای بیشتر، اختلاف کمتری با سازمان مالیاتی تجربه می‌کنند، در حالی که اثر مثبت اهرم مالی نشان می‌دهد پیچیدگی ساختار مالی شرکت‌های بدهکار، زمینه اختلاف تفسیری و در نتیجه گسترش شکاف را فراهم می‌سازد. بی‌معناداری بازده دارایی‌ها نیز بیانگر آن است که شکاف مالیاتی بیش از آنکه تابع سودآوری باشد، به فرآیندهای اطلاعاتی، تفسیری و سیاستی وابسته است.

از منظر سیاست‌گذاری، یافته‌های این پژوهش دلالت روشنی دارد: کاهش شکاف میان مالیات ابرازی و تشخیصی پیش از آنکه صرفاً مسئله‌ای قانونی یا اجرایی باشد، تابعی از ثبات و قابل پیش‌بینی بودن محیط سیاستی است. نخست، ثبات‌بخشی به قوانین و مقررات مالیاتی و پرهیز از تغییرات مکرر و ناگهانی می‌تواند هزینه برنامه‌ریزی مالیاتی مؤدیان را کاهش دهد و تمکین داوطلبانه را تقویت کند. دوم، تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی نظیر سامانه جامع اطلاعات فعالان اقتصادی و اجرای کارآمد اتوماسیون الکترونیکی، دسترسی مأموران تشخیص به داده‌های دقیق را بهبود می‌بخشد و زمینه تشخیص‌های محافظه‌کارانه را کاهش می‌دهد. سوم، توسعه خدمات مشاوره‌ای مالیاتی و آموزش مؤدیان می‌تواند توانایی آنان را برای اظهار دقیق درآمدها افزایش دهد و از شکل‌گیری اختلافات تفسیری بکاهد. چهارم، اصلاح ساختار انگیزشی مأموران تشخیص از طریق طراحی نظام پاداش مبتنی بر کیفیت و دقت تشخیص، به‌جای کمیت، می‌تواند رفتار محافظه‌کارانه آنان را تعدیل کند و کیفیت تشخیص را ارتقا دهد. در نهایت، کاهش بی‌اعتمادی میان مؤدی و سازمان مالیاتی از طریق شفافیت فرآیندها و پاسخ‌گویی، می‌تواند چرخه خودتقویت‌کننده شکاف را تضعیف کند.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است که تفسیر یافته‌ها را با احتیاط همراه می‌سازد. نخست، عدم دسترسی به داده‌های خرد در سطح پرونده‌های مالیاتی، امکان تحلیل دقیق‌تر فرآیند رسیدگی و تصمیم‌گیری مأموران تشخیص را محدود کرده است. دوم، پیچیدگی روابط علّی میان نااطمینانی سیاستی و رفتار مالیاتی و احتمال وجود عوامل زمینه‌ای نادیده، تفسیر نتایج را نیازمند احتیاط می‌کند. سوم، تمرکز بر شرکت‌های بورسی، هرچند به دلیل شفافیت اطلاعاتی مناسب است، تعمیم‌پذیری یافته‌ها به بخش غیررسمی و بنگاه‌های کوچک را محدود می‌سازد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با استفاده از داده‌های پانل در سطح صنایع مختلف، بررسی اثر تعدیلی عواملی نظیر کیفیت حسابرسی، ساختار مالکیت و شفافیت اطلاعاتی، و به‌کارگیری روش‌های اقتصادسنجی پیشرفته‌تر نظیر خودرگرسیون برداری با پارامترهای متغیر در زمان، به تحلیل دقیق‌تر این روابط بپردازند. همچنین، مطالعه رفتار مأموران تشخیص و عوامل نهادی مؤثر بر آن می‌تواند مکمل ارزشمندی برای درک کامل‌تر شکاف مالیاتی در اقتصاد ایران باشد.

منابع

- ✓ اسکندری، علیرضا، مدینه خرمی، ژاله، (۱۴۰۴)، بررسی تأثیر عدم قطعیت سیاست اقتصادی بر رابطه بین اجتناب از مالیات شرکت‌ها و ارزش وجه نقد مازاد، نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۱۴۰۴-۱۴۲۴.
- ✓ جلیلی، صابر، ابراهیمی مقدم، مهدی، نظری حسینی، سید حسین، (۱۴۰۲)، رابطه بین تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی و ریسک شرکت با توجه به نقش سهامداران نهادی، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، صص ۱-۲۸.

www.jamv.ir
ISSN: 2645-4572

- ✓ جلیلی، صابر، ابراهیمی مقدم، مهدی، نظری حسینی، سید حسین، (۱۴۰۳)، رابطه بین تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی و ریسک شرکت با توجه به نقش سهامداران نهادی. پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۷، شماره ۹۴، صص ۶۲۲-۶۴۳.
- ✓ حیدری، درخشان، سهیلی، کیمورت، فلاحتی، علی، (۱۴۰۰)، بررسی تأثیر میزان جمع‌آوری مالیات بر رابطه بین نااطمینانی از سیاست‌های اقتصادی و بار مالیاتی شرکت‌ها: رویکرد رگرسیون چندکی. فصلنامه پژوهش‌های مالی و بانکی، دوره ۱۶، شماره ۷۰، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ✓ حیدری، مریم، همکاران، (۱۴۰۳)، بررسی تأثیر جمع‌آوری مالیات بر رابطه بین نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی و رفتار تدافعی مالیاتی، پژوهشنامه مالیاتی.
- ✓ رحمانی، علی، همکاران، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه بین تفاوت مالیات تشخیصی و مالیات ابرازی با اجتناب از مالیات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهشنامه مالیاتی، دوره ۱۳، شماره ۲، صص ۳۲-۴۹.
- ✓ رسولی، محمد، (۱۳۹۲)، ساختار غیرشفاف فعالیت‌های اقتصادی و چالش‌های نظام مالیاتی ایران. مجله اقتصادی.
- ✓ سازمان امور مالیاتی، (۱۴۰۲)، قانون مالیات‌های مستقیم و مقررات مرتبط، تهران: معاونت مالیات‌های مستقیم.
- ✓ شاخص ترکیبی عدم اطمینان سیاست‌های اقتصادی دولت، (۱۴۰۳)، بررسی سطوح عدم اطمینان در اقتصاد ایران. پژوهشکده امور اقتصادی.
- ✓ شاخص عدم اطمینان سیاست اقتصادی ایران، (۱۴۰۳)، پژوهشکده امور اقتصادی.
- ✓ صدرآرا، امید، (۱۴۰۲)، نظام مالیاتی و تأثیرپذیری آن از نظام‌های سیاسی و اقتصادی، پژوهشنامه مالیاتی.
- ✓ صدرآرا، امید، طاهری بازخانه، صالح، (۲۰۲۴)، تحلیل اثرات تحریم‌های بین‌المللی و نوسانات ارزی بر نظام مالیاتی ایران، مجله اقتصاد و مالی.
- ✓ فضل‌زاده، علی، نجفی، سعید، (۱۳۹۱)، نظارت نهادی و کارایی نظام مالیاتی در محیط‌های اقتصادی با نهادهای ضعیف، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی.
- ✓ فلاحتی، علی، شیرزور علی‌آبادی، زهرا، (۲۰۲۵)، ارزیابی سهم عدالت مالیاتی در شکاف مالیاتی شرکت‌های بورسی ایران، پژوهش‌های اقتصاد کاربردی، صص ۳۰۱-۳۲۲.
- ✓ مرادی افشار، حسین، همکاران، (۱۴۰۲)، بررسی اثر نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی بر نرخ ارز در ایران: رویکرد خودرگرسیون برداری با پارامترهای متغیر در زمان، پژوهشنامه اقتصاد کاربردی.
- ✓ موسوی، سیدحسین، ابراهیمی کره‌رودی، مهدی، (۱۳۹۷)، تغییرات مکرر قوانین مالیاتی و عدم اطمینان در نظام مالیاتی ایران، پژوهشنامه مالیاتی.
- ✓ میرزایی، حجت‌الله، شیخ، محمد صادق، (۱۳۹۷)، اثر نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی بر بار مالیاتی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه راهبرد اقتصادی، دوره ۷، شماره ۲۴، صص ۹۵-۱۱۹.
- ✓ نیکی اسکویی، احمد، همکاران، (۱۳۸۸)، وابستگی به درآمدهای نفتی و ناکارآمدی نظام مالیاتی در ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی.
- ✓ یاراحمدی، حسین، طاهری‌نیا، مسعود، گیوکی، ابراهیم، طالب‌نیا، قدرت‌الله، (۱۴۰۰)، ارائه مدلی برای کاهش شکاف بین درآمد مشمول مالیات ابرازی و درآمد مشمول مالیات تشخیصی، مجله مدیریت دارایی و تأمین مالی، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۱۹-۳۳.
- ✓ Ahir, H., Bloom, N., & Furceri, D. (2022). The Global Economic Uncertainty Index. International Monetary Fund.

- ✓ Allingham, M. G., & Sandmo, A. (1972). Income tax evasion: A theoretical analysis. Journal of Public Economics, 1 (3–4), 323–338.
- ✓ Alm, J. (2012). Measuring, explaining, and controlling tax evasion: Lessons from theory, experiments, and field studies. International Tax and Public Finance, 19 (1), 54–77. https://doi.org/10.1007/s10797-011-9171-2
- ✓ Baker, S. R., Bloom, N., & Davis, S. J. (2016). Measuring economic policy uncertainty. The Quarterly Journal of Economics, 131 (4), 1593–1636. https://doi.org/10.1093/qje/qjw024
- ✓ Dong, Z., et al. (2025). Economic policy uncertainty and corporate tax avoidance: Evidence from countries with different governance quality. Journal of Tax and Economics.
- ✓ Gulen, H., & Ion, M. (2016). Policy uncertainty and corporate investment. The Review of Financial Studies, 29 (3), 523–564. https://doi.org/10.1093/rfs/hhv050
- ✓ Lu, Y., & Zhang, J. (2016). Economic policy uncertainty and corporate tax avoidance strategies. Journal of Financial Economics.
- ✓ Rahimi, R., Falahati, A., Khanzadi, A., & Karimi, M. S. (2025). Tax avoidance and estimating the share of tax justice in the tax gap of Iranian Stock Market Companies. Journal of Economic Policy and Research, 5 (1), 41–66.
- ✓ Reasons for the gap between declared and assessed taxable incomes of manufacturing companies listed on Tehran Stock Exchange. (2023). International Journal of Finance and Managerial Accounting, 8 (29), 297–314.
- ✓ Thackray, M., Jennings, S., & Kanoudsen, M. B. (2021). Administrative Revenue Gap Analysis Program: A Analytical Framework for Estimating Personal Income Tax Gap. IMF Technical Notes and Manuals, 21(02).
- ✓ Wang, Z., et al. (2014). Economic policy uncertainty and corporate tax behavior: Evidence from China. China Journal of Economics and Finance.